

حرف
دفتر

خانواده ساختارمند؛
جایگاه خود را در خانواده بیابیم



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

خانواده ساختارمند؛ جایگاه خود را در خانواده بیابیم



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

مقدمه

خانواده جایی است که اولین و قوی‌ترین خاطرات ما در آن شکل می‌گیرد و به‌عنوان نهادی اجتماعی، هسته اولیه پیوند اجتماعی انسان را بنیان می‌دهد. «ساختار خانواده» اصطلاحی است که اعضای یک خانواده را که از طریق ازدواج یا نسب خونی به هم مرتبط هستند توصیف می‌کند و معمولاً با حداقل یک کودک ساکن در خانه که کمتر از هجده سال سن دارد توصیف می‌شود. امروزه ساختار خانواده بیشتر با عنوان‌های دوقوالدی، تک‌والدی و «زندگی با هیچ‌یک از والدین» (به‌عنوان مثال، خانواده‌های دارای فرزندخوانده، زندگی با پدر بزرگ و مادر بزرگ یا سایر بستگان، افرادی که در مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست بزرگ می‌شوند) تقسیم‌بندی شده‌اند. الگوی تعاملات بین خویشاوندان، نقش‌ها، روابط و فاکتورهای دیگری که این تعاملات را شکل می‌دهند پویایی خانواده را می‌سازد.

از آنجاکه اعضای خانواده در حمایت عاطفی، اقتصادی و فیزیکی به یکدیگر وابسته هستند، منبع اولیه احساس امنیت یا استرس هستند. روابط خانوادگی امن و حمایتی، محبت، مشاوره و مراقبت را فراهم می‌کند، در حالی که روابط خانوادگی استرس‌زا با بحث و مجادله، بازخوردهای انتقادی شدید و مطالبات دشوار همراه است. تعاملات روانی، رفتاری و فیزیولوژیک اعضای خانواده تأثیر ماندگاری در رشد و رفاه فردی می‌گذارد، بنابراین پویایی خانواده و کیفیت روابط خانوادگی می‌تواند بر سلامت افراد تأثیرگذار باشد. عوامل متعددی بر پویایی خانواده تأثیرگذار است. برخی محققان، فردیت، انعطاف‌پذیری، ثبات، ارتباط واضح و شفاف و تعامل بین نقش‌ها را به‌عنوان عوامل اصلی در پویایی خانواده معرفی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، تعامل به معنای گرمی و هم‌بستگی مشترک، قوی‌ترین عامل شناخته‌شده است. در مقابل پویایی ناسالم خانواده به دلیل ازهم‌گسستگی روابط، انزوا، تعارض نقش‌ها، سختگیری و روابط غیرشفاف و نامشخص است.

تعاریف

تعریف خانواده در طول تاریخ تغییرات زیادی داشته است. ساختار خانواده نشان‌دهنده روابط در نقطه اتصال بیولوژیکی، وضعیت زناشویی و شراکت و ترتیبات زندگی است. نسل‌های گذشته به یکدیگر نزدیک‌تر بودند و در تربیت فرزندان مشارکت داشتند، در حالی که امروزه خانواده‌ها در سراسر کشور پخش هستند و پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها



نقش کمتری در زندگی نوه‌های خود دارند.

تحقیقات بسیاری در مورد اهمیت پویایی خانواده بر سلامت افراد انجام شده است در حالی که هنوز تعریف دقیق و جامعی از پویایی خانواده وجود ندارد. خانواده در مطالعات متعددی بر روی بیماران روان‌پزشکی به عنوان والدین بیمار تعریف شده است، در حالی که در مطالعات دیگری که به نقش پویایی خانواده می‌پردازند وضعیت فعلی زندگی (برای مثال همسر و فرزندان) را در نظر می‌گیرند و برخی دیگر خانواده را آزادانه‌تر تعریف می‌کنند که شامل خواهر، برادر، فرزندان و برخی اعضای دیگر می‌شود. این در حالی است که برخی دیگر اصلاً آن را تعریف نمی‌کنند.

نبود شفافیت کافی در مورد اینکه چه کسی به عنوان عضو خانواده شناخته می‌شود، تجزیه و تحلیل در مورد نقش پویایی خانواده و پیامد آن در سلامت را دشوار می‌سازد و در نتیجه توسعه مداخلات مثبت در این زمینه را سخت می‌سازد.

در یک طبقه‌بندی هفت نوع خانواده به شکل پروتون، الکترون، هسته، اتم، مولکول، منفصل و شبه خانواده به شکل شفاف توضیح داده شده است؛ باین حال، در زندگی روزمره معمولاً از این طبقه‌بندی و تعریف استفاده نمی‌شود. به علاوه اگرچه تعاریف بسیار واضح هستند، تفسیر آن‌ها ممکن است بسیار مشکل باشد. عده‌ای معتقدند شرکت‌کنندگان در مطالعات و بیماران باید اجازه داشتند خودشان تعریف مستقلی از خانواده ارائه دهند و عده‌ای نیز معتقدند به جای تأکید بر محوریت روابط خانواده باید روی روابط اجتماعی تحقیق شود. از دیدگاه انسان‌شناسی، خانواده به گروهی از افراد گفته می‌شود که با یکدیگر از طریق هم‌خونی، تمایل سببی یا مکان زندگی مشترک وابستگی دارند.

اما از دیدگاه جامعه‌شناختی، خانواده به افرادی با نقش معین، که دارای کنش متقابل و موقعیتی خاص هستند گفته می‌شود. «نقش» نوعی رفتار اجتماعی است که فرد بر اساس الگوهای اجتماعی و فرهنگی انجام می‌دهد و تعیین‌کننده نحوه پاسخ‌گویی به انتظارات دیگران است و بر اساس جایگاه اجتماعی شخص تعریف می‌شود. خانواده مانند هر گروه دیگری ساختار و الگویی نسبتاً پایدار دارد که بر کلیت خانواده حاکم است و نقش هر فرد را تعیین می‌کند. برای مثال الگوی زندگی یک خانواده عشایری، به دلیل تفاوت در نقش‌ها و عملکرد خاصشان، با ساختار یک زندگی روستایی متفاوت است.

عوامل تأثیرگذار بر ساختار خانواده

امروزه زوجها اغلب در انتهای دوره باروری بچه‌دار می‌شوند که نسبت به والدینشان سن بالاتری است. همچنین اگر سن بالای سی و کار تمام‌وقت داشته باشند، ممکن است فرزندی نداشته باشند. اقلیت قابل توجهی از خانواده‌های اقیانوسیه تک‌والدی هستند. بعضی خانواده‌ها ترکیبی هستند مانند بچه‌ای که با بزرگ‌سالی زندگی می‌کند که والد بیولوژیکی او محسوب نمی‌شود یا بچه‌هایی که با پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود زندگی می‌کنند. زوجها آسیایی اکثراً خانواده کوچکی دارند، اما نحوه زندگی‌شان اغلب چندنسلی است.

تغییراتی که در ساختار، سن و مهاجرت طی چند دهه گذشته اتفاق افتاده است سبب تغییراتی عمده در انواع خانوار شده است تا جایی که خانواده‌های دو‌والدی کاهش بسیار چشمگیری داشتند، این در حالی است که خانواده‌های تک‌والدی دو برابر شده‌اند. اگرچه رشد خانواده‌های بدون فرزند عمدتاً به دلیل زندگی مشترک در سنین پایین و عدم تمایلشان به بارداری در جوانی است، ولی زوجها مسن‌تری که فرزندان‌شان خانه را ترک کرده‌اند، نیز در این دسته قرار می‌گیرند. باین حال، نسبت خانواده‌های دو‌والدی به همراه یک فرد دیگر بدون تغییر باقی مانده است.



نقش‌ها در خانواده

-۵۱-

نحوه توزیع مسئولیت در خانواده با میزان اشتراک مردان و زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از خانه مرتبط است. تحقیقات نشان می‌دهد زمانی که کار با حقوق و بدون حقوق باهم ترکیب می‌شوند، زنان و مردان به میزان تقریباً مساوی کار می‌کنند. افزایش مشارکت زنان در نیروی کار در سال‌های اخیر سبب تغییرات اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی شده است که می‌توان به کاهش باروری، تأخیر در بارداری، تغییر باورهای قدیمی در مورد خانواده و تمایز جنسیتی اشاره کرد. در یک نظرسنجی عمومی در اروپا در سال ۲۰۰۲ حدود ۹۶ درصد مردم بر این باور بودند که والدین هر دو اهمیت یکسانی به فرزندان می‌دهند و ۸۰ درصد معتقد بودند که مردها باید در زندگی فرزندان‌شان بیشتر دخیل باشند. این تحقیق نشان می‌دهد آگاهی مردم بر مسئولیتی که به طور نامتناسب برای زنان فرض شده افزایش پیدا کرده است. بر اساس این نظرسنجی تنها ۱۸ درصد از مردم مسئولیت کار و کسب درآمد را برعهده مردان می‌دانستند که از این تعداد ۴۰ درصد

افراد بالای شصت سال بودند و تنها ۱۲ درصدشان زیر پنجاه سال سن داشتند. با تغییر نقش زن و مرد در زمینه اشتغال همراه با حقوق، ابعاد دیگری از زندگی نیز تغییر یافته است. در گذشته زنان به خانواده و همسر خود وابسته‌تر بودند و حتی علایقشان در مورد فعالیت خارج از منزل با شغل‌هایی که همسرانشان انتخاب می‌کردند بسیار متفاوت بودند.

در یک گروه اجتماعی مثل خانواده ممکن است هریک از اعضا نقش‌های مختلفی از قبیل پدری، همسری، فرزندی، برادری و خواهری داشته باشند و تلاش دوطرفه‌ای که برای رسیدن به آرامش درونی و تحقق اهداف و آرمان‌های خود انجام می‌دهند باعث ایجاد نوعی هم‌بستگی و هم‌گرایی می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسان، نقش و کارکرد اصلی خانواده رفتار جنسی و تولید مثل، تربیت و مراقبت از کودکان، معلولان و سالمندان، تأمین امنیت اقتصادی مانند تهیه مسکن و تأمین نیازهای اولیه خانواده است. در خانواده درمانی، ساختاری که در ابتدا توسط مینوچین (۱۹۷۴) توسعه یافت، معتقدند که تعاملات بین اعضای خانواده اغلب نتیجه یک نظم و ترتیب کلی در خانواده است. نیکولز (۲۰۱۴) در بررسی خانواده درمانی ساختاری بیان می‌کند ساختار خانواده سازمانی منعکس کننده از سلسله مراتبی از افراد است که توسط مرزهای بین فردی در روابط عاطفی، برخوردها و وظایف خانواده حفظ می‌شود. ساختار خانواده اغلب به عنوان یک وضعیت نسبتاً ثابت بین اعضای خانواده در نظر گرفته می‌شود که زمینه را برای انتظارات رفتاری درون خانواده و الگوهای رفتاری پایدار بعدی در میان اعضا فراهم می‌کند.

این انتظارات و الگوهای رفتاری از نظر ایدئوگرافیک متفاوت است و خود را به شکل قوانینی ضمنی یا صریح برای عملکرد در خانواده نشان می‌دهد. مثلاً از چه کسی انتظار می‌رود از کودکان مراقبت کند یا از کودکان انتظار می‌رود چگونه رفتار کنند. این الگوها با وجود در دسترس بودن سایر گزینه‌ها تغییر نمی‌کنند، مگر اینکه خواسته‌های داخلی یا خارجی بر سیستم خانواده فشار بیاورد. فشارهای خارجی ممکن است شامل از دست دادن شغل یا جابه‌جایی باشد در حالی که فشارهای داخلی ممکن است شامل رسیدن خانواده به یک نقطه عطف رشد باشد، مثلاً میزان استقلال اعطاشده به نوجوان یا پول توجیبی وی یا طلاق. از نظر فواید عملکردی، ساختار به خانواده اجازه می‌دهد تا با این عوامل استرس‌زا سازگار شود و بر آن‌ها غلبه کند و در عین حال همچنان آن‌ها را حفظ کند.

تداوم ساختار کلی الگوهای خانواده در طول زمان و در طول نسل‌ها مشاهده می‌شود. با این حال، ناکارآمدی خانواده زمانی رخ می‌دهد که تحت ساختار معین خود قادر به مقابله با این فشارها نباشد. نیکولز به این نکته اشاره می‌کند که افراد با دوست نزدیکی که مرزهای مشابهی دارد مانند آنچه در خانواده خود دارند احساس راحتی می‌کنند. این مشاهدات به فرضیه اصلی مینوچین اعتبار می‌بخشد که مرزهای خانواده در طول نسل‌ها دائمی هستند.

راه‌های ایجاد و افزایش ساختار در خانواده

حدومرز مسئولیت را تعریف می‌کند تا هرکس بداند چه وظایفی دارد. حدومرز در شرایطی بیشترین فایده را دارد که زن و شوهر هر دو آزادی‌هایشان را محدود کنند تا بتوانند بهتر یکدیگر را دوست بدارند. شما در چنین شرایطی به این علت که همسران را دوست دارید و می‌خواهید زندگی و رشدش را بهبود بخشید، خواسته‌های خودخواهانه‌تری را کنار می‌گذارید و حتی در استفاده از آزادی‌های مشروع خود هم انعطاف‌پذیر می‌شوید. انواع مرزبندی در زیر ذکر شده است.

مرز مشخص و بهنجار: در مرزهای مشخص، زیرمنظومه‌ها نقش خود را به درستی ایفا می‌کنند. برای مثال فرزندان که در زیرمنظومه فرزندی قرار دارند در زیرمنظومه زن و شوهری که مربوط به روابط پدر و مادرشان است، دخالت نمی‌کنند.

مرز درهم‌تنیده: در مرزهای درهم‌تنیده، افراد در زیرمنظومه‌های یکدیگر مداخله می‌کنند، احساس تعلق شدیدی وجود دارد، استقلال فردی اعضا از دست می‌رود و به هر تغییری از وضع مانوس و متداول، شدیداً و به سرعت واکنش نشان می‌دهد. ممکن است والدین یک خانواده درهم‌تنیده، اگر فرزندان دسر خود را نخورد، به شدت ناراحت شوند.

مرز خشک یا سخت و گسسته: در مرزهای خشک و نامنعطف و گسسته، ارتباط بین زیرمنظومه‌ها دشوار و نقش حمایتی، فلج است. ممکن است اعضای زیرمنظومه یا خانواده گسسته مستقلانه عمل کنند. اما گرفتار یک احساس استقلال مسخ شده‌اند و از فقدان حس وفاداری و تعلق و طلب حمایت موردنیاز رنج می‌برند. خانواده گسسته حتی وقتی واکنش هم لازم است، میلی به واکنش ندارد. والدین یک خانواده گسسته شاید به نفرت فرزند خود از مدرسه هم بی‌اعتنا بمانند.

♦ تعریف مرز

قبل از هر چیزی بهتر است مرز را برای خود تعریف کنید. از خودتان بپرسید اگر قرار باشد از این به بعد در روابط خانوادگی خود مرز داشته باشید، چگونه عمل خواهید کرد؟

♦ دوری از شیفتگی در روابط

شیفتگی چیزی شبیه عشق کور است. در حالت شیفتگی شما فرد را فقط با ویژگی‌های مثبت می‌بینید و ویژگی‌های منفی او را نفی می‌کنید و ویژگی‌های مثبت او را اغراق‌آمیز جلوه می‌دهید. یاد بگیرید افراد را نسبی ببینید.

♦ دوری از نفی کردن

نفی کردن درست در مقابل شیفتگی قرار دارد. در نفی کردن فرد سعی می‌کند، در ویژگی‌های منفی طرف مقابل اغراق کند و آن‌ها را پررنگ سازد. این نوع نگرش در خانواده سبب می‌شود دائم با آن‌ها درگیر شوید و ارتباط پرتنش خواهد داشت.

♦ رازداری

مرزگذاری در رابطه به این معناست که اگر مایل نیستید خاطره، تجربه یا مطلبی از شما افشا شود، آن را پیش خود نگه دارید و با اطرافیان مطرح نکنید. این را بدانید وقتی شما نمی‌توانید رازدار خانواده خود باشید، از دیگر اعضای خانواده هم نباید انتظار داشته باشید که رازدار مسائل مهم شما باشند.

♦ عدم تجاوز به حریم دیگران

بهترین راه آموزش احترام در خانواده این است که مرزهای شخصی مناسبی برای خودتان داشته باشید. به این معنا که به خودتان اجازه ندهید به شما بی‌احترامی شود. در همین رابطه مرزهای شما به عنوان یک والد حدودی است که فرزندان آن‌ها را درونی خواهد کرد. اگر هنگام بی‌توجهی فرزندان به مرزها و حدود شخصی خودتان «نه» بگویید، آن‌ها یاد می‌گیرند به حدود مرز دیگران احترام بگذارند.

مشارکت‌پذیری اعضای خانواده

مشارکت‌پذیری اعضای خانواده به عنوان نیازی اجتناب‌ناپذیر در عصر ما همه ابعاد انسانی را در سطوح مختلف فکری، عاطفی و رفتاری پوشش می‌دهد و این واقعیتی انکارناپذیر است. تأثیرگذاری عقاید، باورها و ارزش‌های دینی بر آرمان‌ها و اهداف خانواده



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

و مسئولیت‌پذیری اعضا و تفاهم و توافق آن‌ها از عوامل اصلی مشارکت‌پذیری اعضای خانواده است. از سوی دیگر، ابهام نقش‌ها، فضای بی‌اعتمادی، بدبینی، حسادت، کینه‌توزی و نگاه جنسی به نقش‌های همسری از موانع اصلی مشارکت‌پذیری اعضای خانواده است.

روابط خانوادگی با خوش‌رفتاری، قدرشناسی و همدلی اعضای آن مستحکم می‌شود. خانواده مستحکم، خانواده‌ای است که اعضایش وابسته گام برمی‌دارند و هدف‌هایی فراتر از منافع شخصی در سر می‌پرورانند.

از دیرباز صاحب‌نظران تفکر بر این اعتقاد بودند که دو فکر همیشه بهتر از یک فکر است. وقتی اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌های زندگی مشارکت دارند، آن خانواده بسیار مستحکم‌تر از خانواده‌هایی هستند که مردسالاری یا زن‌سالاری در آن‌ها حاکم است. تصمیمی گروهی گرفته شد، چه درست باشد چه غلط، درنهایت رضایت خانواده را دربر دارد.

ضرورت و فواید مشارکت اعضای خانواده

۱. مشارکت سبب تخفیف بار سنگین مسئولیت‌ها از دوش یک فرد می‌شود و فشارهای روانی ناشی از فردگرایی را به امنیت روانی و عاطفی حاصل از مشارکت‌پذیری تبدیل می‌کند.

۲. مشارکت به درک متقابل و همدلی بیشتر اعضای خانواده کمک می‌کند. فقدان هر نوع مشارکت پویا نشان از عدم اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر است. خانواده‌ای که نمی‌تواند اعضایش را به مشارکت فراخواند از استعدادهای آنان خبر نداشته یا اعتمادی ندارد، در نتیجه اعضای آن نمی‌توانند همدیگر را تکمیل کنند. چنین خانواده‌ای از ناتوانی و انزوای اعضای خود در رنج است.

۳. مشارکت‌پذیری کارآمدی خانواده را در دستیابی به اهداف افزایش می‌دهد. هر قدر قلمرو فعالیت فکری، عاطفی و رفتاری اعضای خانواده انفرادی‌تر باشد، به همان میزان پیامدهای آن در مقایسه با حالت مشارکت‌پذیری محدودتر و ناقص‌تر خواهد بود.

۴. مشارکت‌پذیری اعضای خانواده با توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عصر ما یک ضرورت اجتماعی است. در گذشته، اعضای خانواده به صورت طبیعی

و در شبکه‌ای گسترده روابط خود را شکل می‌دادند. شدت روابط در عرصه‌های مختلف اقتصادی، تربیتی، آموزشی، دینی و ... مشارکت‌پذیری را به صورت طبیعی ایجاد می‌کرد؛ اما در عصر کنونی که پیچیدگی جامعه، تقسیم کار سنگین در بیرون از خانه و افزایش روابط غیررسمی ارتباط فیزیکی و معنوی مستمر اعضای خانواده را کاهش داده ایجاد مشارکت در زمینه‌های مساعد و مناسب جهت التیام جراحات خانواده یک اضطرار و ضرورت اجتماعی است.

قلمرو مشارکت اعضای خانواده

جامعه امروز دستخوش تغییر و دگرگونی است. این تغییر و تحولات صنعتی و رسانه‌ای همراه باورهای دینی و نقش باورها و ارزش‌های فرهنگی به عنوان متغیرهایی مستقل و پویا در ثبات یا تغییر این کارکردها غیرقابل انکار است. حوزه‌های مشارکت اعضای خانواده تحت تأثیر عوامل زیادی مانند نوع نگرش افراد به زندگی، ارزش‌های اجتماعی و رویکرد متفاوت اجتماعی است.

مشارکت فکری

کلمات فرصت‌هایی را برای به اشتراک گذاشتن ایده‌ها آموزش مفاهیم جدید و ارتباط با دیگران به روش‌های معنادار فراهم می‌کند. اکثر خانواده‌ها به رشد و تربیت فرزندان خود اهمیت می‌دهند و هزینه و زمان مشخصی برای آن در نظر می‌گیرند. علاوه بر این، مشارکت فکری و همکاری در ارتقای فکری و فرهنگی سبب افزایش مشارکت‌های بعدی خانوادگی می‌شود. خانواده‌هایی که همفکری بیشتری دارند از بهداشت روانی و روحی بهتری نیز برخوردارند. ارتباط کلامی باعث می‌شود با کمبودها، سلايق و نیازهای یکدیگر بیشتر آشنا شد و بسیاری از مشکلات را با بحث و مشورت حل کرد.

♦ هر روز زمانی را به صحبت کردن و گوش دادن به کودک خود بدون حواس‌پرتی اختصاص دهید.

♦ کارهایی را که در روز انجام داده‌اید به اشتراک بگذارید. درمورد چیزهایی که خوب پیش رفتند و چالش‌ها و نحوه برخورد با آن‌ها صحبت کنید و فرزندان را به انجام همین کار تشویق کنید.

♦ کودک خود را تشویق کنید تا درمورد احساسات خود صحبت کند. درمورد



شخصیت‌های یک کتاب یا فیلم صحبت کنید. این شخصیت‌ها ممکن است در موقعیت‌های مختلف چه احساساتی داشته باشند؟ رفتار و واکنش آن‌ها به چیزهای مختلف داستان چگونه است؟ در مورد انتخاب‌های دیگری که این شخصیت‌ها می‌توانستند انجام دهند صحبت کنید. از فرزندان بپرسید که در مورد رفتارها و انتخاب‌های انجام‌شده چه فکر می‌کند. اگر این شخصیت جنسیت متفاوتی داشت چه فکری می‌کردند؟ از فرزندان بپرسید که در همان موقعیت چه می‌کرد. ♦ داستان‌های نسلی خانواده را به اشتراک بگذارید. «وقتی من شش ساله بودم»- ارائه فرصتی برای یادگیری برخی از تاریخچه خانواده و مقایسه فعالیت‌های زندگی در طول نسل‌ها. چه چیزی در مورد پیرشدن خوب است؟ چه چیزی خوب نیست؟ چگونه می‌توانیم به آن رسیدگی و به اعضای مسن‌تر خانواده و جامعه کمک کنیم؟ چه مهارت‌های زندگی را می‌توانیم برای نشان دادن رفتار، احترام و صبر به اشتراک بگذاریم؟

مشارکت عاطفی و روانی

رشد عاطفی شامل توانایی شناسایی و درک احساسات خود، خواندن و درک دقیق حالات عاطفی در دیگران و مدیریت احساسات قوی آن‌ها با بیان به شیوه‌ای سازنده، برای تنظیم رفتار خود، توسعه همدلی با دیگران و ایجاد و حفظ روابط با دیگران است. در روابط سخت و غیرقابل انعطاف زمانی که هریک از اعضا از دیگری جدا شوند ارتباطشان نیز قطع می‌گردد. اما در روابط انعطاف‌پذیر نزدیکی عاطفی، محبت و حمایت اغلب موجب تقویت استقلال بین اعضا می‌شود. زیرسیستم‌های غیرفعال معمولاً از مشکلاتی که در زیرسیستم‌های دیگر رخ می‌دهند بی‌اطلاع هستند و به دلیل فاصله بیش از حد احساسی که به پشتیبانی نیاز است اغلب از یکدیگر پشتیبانی نمی‌کنند.

خانواده اولین و مهم‌ترین عامل تأثیر بر رشد اجتماعی-عاطفی کودک است. در اکثر موارد خانواده‌ها به طور طبیعی این مسئولیت را با پاسخ‌گویی به نیازهای فرزندان و فراهم کردن محیطی امن برای رشد و یادگیری انجام می‌دهند. به عنوان والدین مهم است که فرزندانمان را تشویق کنیم تا دایره ارتباطات خود را گسترش دهند و راه‌های بیشتری برای حمایت از رشد اجتماعی-عاطفی خود بیابند. هدف تربیت فرزندان شادی است که به اعضای مثبت جامعه ما تبدیل شوند. در خانواده‌های هنجارمند هیچ‌گاه

روابط عاطفی اعضا یک‌سویه یا ضعیف نیست. بالابودن عاطفه والدین به فرزندان، شدت وابستگی و علاقه دوری را دردناک می‌کند و هرگاه فرزندان به والدین عاطفه لازم را نشان ندهند افرادی بی‌رحم و ناپه‌نچار محسوب می‌شوند.

- ♦ وقتی همه چیز خوب پیش نمی‌رود از آن‌ها حمایت و به آنها کمک کنید خودشان راه‌حلی برای مشکلات پیدا کنند.
- ♦ زمانی که فرزندان کار خوبی را انجام داده است آن را به رسمیت بشناسید و جشن بگیرید، برای مثال کمک به حمل وسایل در خرید، به اشتراک گذاشتن اسباب بازی با دوستان، نشان دادن مهربانی و توجه به دیگران یا شرکت در یک بازی و تفریح بدون توجه به نتیجه.
- ♦ فرزندان را به خاطر تلاش‌ها و موفقیت‌هایش تحسین و تشویق کنید.

مشارکت رفتاری

تعامل و کنش اعضای خانواده با یکدیگر با تمام اختلافات فرهنگی در مناطق شهری، روستایی و عشایری همواره وجود داشته و مشارکت در این زمینه، ضریب موفقیت در تحقق اهداف و برنامه‌ها را بالا برده است. به‌طورکلی هر نوع کنش فردی و اجتماعی، که در راستای تأمین نیازهای انسانی باشد، قابلیت مشارکت‌پذیری اعضای خانواده را دارد. این قلمرو پیرامون زمانی قابل طی شدن است که در قالب قواعد حقوقی و هنجارهای اخلاقی قرار گیرد. این قوانین و آداب مربوط به اخلاق و حقوق، نحوه مشارکت اعضا را به تناسب ظرفیت‌ها و استعدادهای آنان (برحسب سن، جنس، قدرت و...) تعیین می‌کند. بنابراین، باید به دو نکته توجه کرد. نکته اول آنکه هریک از وظایف یا نقش‌های الزامی و غیرالزامی مربوط به اعضای خانواده قابلیت مشارکت دیگر افرادش را دارد و اساساً نباید گمان کرد که تقسیم و تفکیک نقش‌ها (بر اساس متغیرهای مختلف) مانع مشارکت آن‌هاست. نکته دوم این است که تفکیک و تقسیم نقش‌ها در راستای انسجام خانواده است و نوعی مشارکت در تحقق اهداف و برنامه‌های خانواده محسوب می‌شود.

موانع مشارکت‌پذیری اعضای خانواده

موانع فرهنگی مهم‌ترین عناصر بازدارنده مشارکت‌پذیری اعضای خانواده است. اختلاف،



نزاع، انزوا و بی تفاوتی عاطفی در خانواده در بستر عوامل فرهنگی ایجاد می شوند. هر چند تأثیر عواملی چون فقر و اعتیاد در این مورد چشمگیر است، تأثیرگذاری آن ها همراه با زمینه های فرهنگی است.

برخی از موانع فرهنگی مشارکت پذیری

۱. **ابهام نقش ها:** در هر تعهدی مانند ازدواج مسئولیتی به چشم می خورد و هرکسی به تناسب پایگاه و جایگاهش در نظام خانواده از حقوق و وظایفی برخوردار است که اگر آگاهی را لازم از نقش ها نداشته باشند، در مقام عمل پاسخ گو نیست و در نتیجه مشارکت شکل نمی گیرد. منشأ ایجاد نقش ها و عواملی که تعیین کننده انتظارات دیگران است اهمیت دارد. هرگاه زوج ها از محیط های فرهنگی مختلف و نامتناسب گرد هم آیند، به احتمال زیاد نقش های زناشویی آن ها برای هم مبهم خواهد بود. اینجاست که تناسب فرهنگی زوج ها در ازدواج اجتناب ناپذیر است. نکته قابل توجه این است که امروزه یادگیری نقش ها از مجاری مختلفی نظیر خانواده، رادیو و تلویزیون، همسایگان، مطبوعات، دوستان و ... شکل می گیرد. کسانی که در تعلیم و تربیت افراد مسئولیتی دارند، اعم از والدین و مدیران جامعه، باید توجه کنند که نقش ها به تناسب آرمان ها و در راستای آن باشد که این نیازمند تدبیر و برنامه ریزی است.

۲. **بدبینی و بی اعتمادی:** عدم اعتماد کافی و گاهی بی اعتمادی و بدبینی، میزان مشارکت اعضای خانواده را به شدت کاهش می دهد. افشای اسرار خانوادگی به بیرون از محیط خانواده از حسن اعتماد می کاهد و آن گاه در فضای بی اعتمادی هیچ گاه بذر مشارکت سبز نمی شود.

۳. **نگاه جنسی محض به نقش های زناشویی:** یکی از موانع فرهنگی مشارکت پذیری اعضای خانواده تلقی جنسی محض از نقش ها در خانواده است. به طور کلی می توان مناسبات مربوط به نقش های زناشویی را از نظر جامعه شناختی به صورت طیفی در نظر گرفت که از یک سوی روابط به صورت «نقش های مشترک زناشویی» باشد؛ یعنی همه فعالیت های مربوطه به صورت مشترک انجام گیرد و هیچ نوع تفکیکی در نقش ها جز بر اساس علایق یا منافع صورت نگیرد، اما سوی دیگر این طیف مناسباتی باشد که روابط آن به صورت «نقش های تفکیکی زناشویی» انجام گیرد. در بین دو سر این طیف ممکن است درجات مختلفی از مناسبات اشتراکی یا تفکیکی وجود داشته باشد. جز در برخی



از موارد، نظیر شیردادن به فرزند، معمولاً ذات یک رفتار خودبه‌خود به‌عنوان «کار مرد» یا «کار زن» تلقی نمی‌شود، لذا به‌طور طبیعی تقسیم و اعتبار مطرح نمی‌شود؛ یعنی برخی کارها برحسب اعتبارات فرهنگی، عقلانی، دینی و دیگر الزامات طبیعی و غیر طبیعی به زن سپرده می‌شود و برخی دیگر به مرد. اگر تقسیم کار بر اساس ظرفیت، توان و استعداد طبیعی افراد نباشد، دوام نمی‌یابد.

ارتباط بین اشتغال زنان، باروری و فرزندداری به تفاوت نقش زن و مرد اشاره می‌کند که باتوجه‌به ارتباطشان در مراقبت و پرورش کودک، کار خانگی و کار بدون دستمزد در داخل و خارج خانه و تصمیم‌گیری‌ها به‌ویژه در زمینه مدیریت مالی بحث می‌شود. به‌طورکلی بزرگترین نابرابری جنسیتی در مراقبت بدون دستمزد از کودکان و معلولین یا بیماران خارج از خانه است که زن‌ها به‌طور قابل‌توجهی در این زمینه مسئولیت‌پذیرتر از مردها هستند. در زمینه مراقبت از کودکان سهم مراقبت پدرها در حال افزایش است، اما تحقیقات آمریکایی نشان می‌دهد هم‌چنان مردها تنها چهل درصد این کار را انجام می‌دهند.

تحقیقات نیروی‌نشان می‌دهد آسیایی‌ها کمتر از بقیه نژادها از بیمار یا معلول خانواده نگهداری می‌کنند، اما تعادل جنسیتی بیشتری در نقش‌پذیری زن و مرد وجود دارد. درحالی‌که زنان اروپایی تمایل بیشتری به مراقبت از افراد معلول و بیماری که عضو خانواده‌شان نیستند دارند تا خانواده خود.

زنان به‌طورکلی دو برابر بیشتر از مردان برای کار در خانه که بیشتر شامل تمیزکردن و شست‌وشوی لباس‌ها و تهیه غذا می‌شود وقت صرف می‌کنند درحالی‌که مردان بیشتر به نگهداری و تعمیرات خانگی می‌پردازند که به شکل قابل‌توجهی زمان کمتری صرف می‌کند.

اعضای خانواده کلاً در مسائل بزرگ و کوچکی مثل کجا زندگی کنیم، بچه‌ها به چه مدرسه‌ای بروند، چه کسی خرج خانواده را بدهد، خرید چه چیزی احتیاج است یا حتی تعطیلات را چه کنیم، باهم مشورت می‌کنند.

نقش جنسیت در تخصیص نقش‌ها و نوع رفتار چیزی نیست که قابل‌انکار باشد، همان‌گونه که متغیر سن اقتضائاتی دارد و وظایفی که از بزرگسالان انتظار می‌رود از خردسالان مورد توقع نیست و متغیر قدرت و توانایی جسمی نیز انتظارات خاصی را به همراه می‌آورد. عامل جنسیت هم مقتضی وظایف و نقش‌های ویژه‌ای است. امروزه در

کشورهای غربی تناسب نقش‌ها برای زن و مرد جای خود را به برابری نقش‌ها و عدم تقسیم کارها به کار مرد و کار زن داده است. اگرچه با توجه به فرهنگ دینی متفاوت در کشورمان، پذیرش مشارکت‌پذیری مانند جوامع غربی تحقق نیافته است.

